

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال چهارم شماره ۴۶ - شهریور ۱۳۷۷

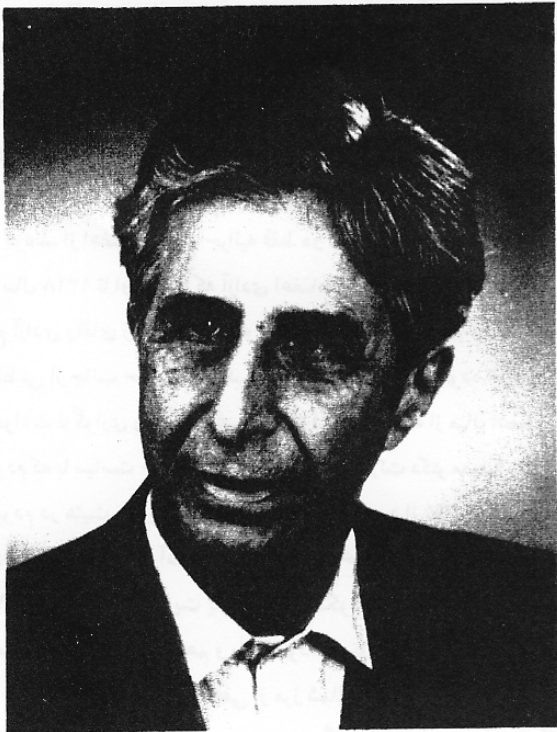
رفقای عزیز «راه آینده»!

از درگذشت رفیق انقلابی دکتر غلامحسین فروتن، یکی از چهره‌های درخشان جنبش کمونیستی ایران آگاه شدیم. مسلماً فقدان این رفیق ضایعه بزرگی برای جنبش مارکسیستی-لنینیستی ایران است. ما این ضایعه دردناک را به همه کمونیست‌های ایران، رفقای «راه آینده» و خانواده رفیق فروتن تسلیت می‌گوییم. ما می‌دانیم که جایگزینی رفیقی با این همه تجربه به سادگی میسر نیست ولی کمونیست‌ها از هیچ مانعی نمی‌هراسند و بر هر مشکلی با کار خستگی‌ناپذیر و صمیمانه خود غلبه خواهند کرد. این وظیفه شماسست که با الهام از زندگی سراسر مبارزه این رفیق راه وی را برای تحقق جامعه سوسیالیستی و رهایی طبقه کارگر ادامه دهید و مطمئن باشید که در این راه تنها نیستید.

حزب کار ایران و سازمان کارگران مبارز ایران

۹۸/۸/۱۱

در سوگ رفیق گرانقدر غلامحسین فروتن



«اگر زندگی دوباره‌ای باز یابم
باز هم به همین راه خواهم رفت»

به گلگشت جوانان یاد ما را زنده دارید ای رفیقان

رفیق فروتن کمونیست پیگیر و مبارز خستگی ناپذیر که هرگز در مقابل ارتجاع قد خم نکرد سرانجام تسلیم قانون تکامل ناگزیر طبیعت گردید و در بامداد روز شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ برابر با ۸/۸/۱۹۹۸ در سن ۸۷ سالگی در اثر بیماری طولانی که داشت به راه هفت هزار سالگان رفت و بدرود حیات گفت.

رفیق فروتن از کمونیست‌های قدیمی ایران بود و آنطور که خودش می‌گفت در اسفند ۱۲۹۰ شمسی (۱۹۱۱ میلادی) به دنیا آمد و در کودکی پدر خود و نان‌آور خانواده را از دست داد بطوریکه مادر و سپس برادر بزرگترش در سن ۱۴ الی پانزده سالگی وظیفه اداره امور خانواده را بهعهده گرفت. فروتن پس از پایان دوره دبیرستان در سن شانزده سالگی در مسابقه اعزام دانشجو به خارج شرکت جست و در جمع صد دانشجوی اعزامی به فرانسه رفت و به تحصیل در رشته مهندسی شیمی پرداخت و در سال ۱۳۱۶ در سن ۲۶ سالگی با نمرات ممتاز عناوین دکترای علوم و مهندسی شیمی را بخود اختصاص داد. وی علیرغم اینکه امکان کار با حقوق کافی در فرانسه را داشت به ایران بازگشت تا در خدمت مردم وطنش قرار گیرد. حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۲۰ پس از تبعید رضا خان توسط اربابان انگلیسی از ایران تشکیل شد. ورود متفقین به ایران و شکست نازیها در تمام جبهه‌ها کمر ارتجاع رضا خانی را در ایران شکاند و شرایط مساعدی برای فعالیت سیاسی و روشنگری پس از دوران سیاه رضاخان قلدر فراهم کرد. فروتن آنگونه که خود می‌گوید در اول اردیبهشت ۱۳۲۲ به عضویت حزب توده ایران درآمد و از آن تاریخ همه زندگی خود را در خدمت آزادی طبقه کارگر ایران و ایدئولوژی مترقی کمونیسم قرار داد. وی در مورد فعالیت سیاسی خود چنین می‌گوید: «من به تدریس خود در دانشگاه ادامه می‌دادم و در ساعات فراغت به کار در حزب می‌پرداختم. ابتدا در حوزه شرکت می‌جستم. پس از مدت

کوتاهی خود مسئول یک یا دو حوزه دیگر شدم حتی در مدت کوتاهی هر روز دو حوزه را اداره می‌کردم بعداً به عضویت کمیسیون تفتیش ایالتی منصوب شدم و به پیشنهاد خلیل ملکی در کمیسیون تبلیغات حزب که ملکی خود مسئولیت آنرا بهعهده داشت شرکت می‌کردم. بطوریکه می‌گفتند من در زمره «اصلاح طلبان» حزب در آمده بودم که قصد داشتند کسانی را که در مقامات بالای حزب جای گرفته‌اند و شایستگی احراز این مقامات را ندارند از مسئولیت بر دارند. مفهوم «اصلاح طلبی» بعداً تغییر ماهیت داد. ملکی و یارانش در واژه اصلاح طلبی تغییر ماهیت حزب را از کارگری به ملی اراده میکردند و این نتیجه موضعگیری حزب در مقابل نفت شمال و حادثه آذربایجان بود. ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

به گلگشت...

من با چنین درکی از "اصلاح طلبی" به مبارزه برخاستم و یکی از "ذوات اربعه" بودم (طبری، فروتن، قاسمی، کیانوری) که در درون حوزه‌ها با این گروه در افتادم. پس از شکست آذربایجان در دی ماه ۱۳۲۵ در مجمعی مرکب از اعضای کمیته مرکزی و کمیته تفتیش کل، سه تن از اعضای کمیته ایالتی و دو تن از تفتیش ایالتی به عضویت هیئت اجراییه موقت انتخاب شدم که وظیفه داشت کنگره دوم حزب را تدارک ببیند و برگزار کند و تا تشکیل کنگره اداره امور جاری حزب را نیز بر عهده داشته باشد.

برای اولین بار به عضویت ارگان رهبری حزب درآمد. در سال ۱۳۲۶ خلیل ملکی و یارانش از حزب انشعاب کردند، کنگره دوم در اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ در شرایط نیمه مخفی برگزار شد. در این کنگره من به عضویت هیئت اجراییه انتخاب شدم. انشعاب به حزب آرامش تازه‌ای بخشید ولی بر فشار دستگاه حاکمه بر حزب پیوسته افزوده می‌شد. برای هیئت اجراییه مسلم بود که دیر یا زود حزب غیر قانونی اعلام خواهد شد و لازم بود تدابیری اتخاذ شود که در شرایط مخفی حزب بتواند به فعالیت خود ادامه دهد. بدین منظور کمیسیونی تشکیل شد مرکب از بقراطی، کیانوری و من برای آنکه یک هسته مخفی مرکب از اعضای محکم و فداکار بوجود آوریم. یک ماشین چاپ دستی نیز تهیه و در خانه‌ای جای داده شد تا در صورت لزوم برای انتشار ارگان حزب از آن استفاده شود.

کمیسیون در تمام تابستان ۱۳۲۷ به این کار پرداخت و سازمانی مرکب از قریب دویست نفر با ارتباطات منظم طرح‌ریزی کرد. آنچه را که هیئت اجراییه پیش بینی کرده بود جامه عمل پوشید و در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ حزب غیر قانونی اعلام شد. نیروهای انتظامی و نظامی بدنال دستگیری اعضای رهبری رفتند. کیانوری طرح تشکیلاتی مذکور را برای آنکه دست نیروهای انتظامی نیفتد به یکی از رفقای سازمانی سپرد. متأسفانه او در همان شب "بگیر و ببند" آن سیاهه را از بین برد. عده‌ای از اعضای هیئت اجراییه دستگیر شدند و به زندان افتادند. نیروهای نظامی و شهربانی شناختی از من نداشتند آدرس منزل من را نیز نمی‌دانستند. من روزهای ۱۸، ۱۹ بهمن نیز برای تدریس به دانشگاه رفتم ولی از روزیستم ناگزیر مخفی شدم. این نکته جالب و در عین حال مضحک را بگویم که قیافه من نه به استاد دانشگاه می‌خورد و نه به عضویت رهبری حزب توده همین امر موجب شد که من از خطر دستگیری در امان ماندم. شهربانی دو هفته بعد از ۱۵ بهمن آدرس مرا از دانشگاه گرفت و خانه مرا اشغال کرد. به این هوا که من برای کاری به منزل بروم و دستگیرم کنند. مدت یکماه تمام در آن منزل ماندند. بعد همه اسباب اثاثیه مرا که برای خود تهیه کرده بودم و در واقع پیش از بازگشت برای اولین بار بود که صاحب خانه و زندگی شده بودم، به همراه خود بردند. از این تاریخ بار دیگر دوران زندگی سختی را آغاز کردم که مرا نه جایی برای سکونت بود و نه نانی برای خوردن.

دادگاههای نظامی در ماه‌های اول سال ۲۸ اعضای رهبری حزب و شورای متحده مرکزی را به محاکمه کشیدند بعضی از آنها به اعدام و برخی دیگر را به حبس‌های سنگین محکوم ساختند. من غیاباً به ده سال زندان محکوم گردیدم در سال ۱۳۴۴ بار دیگر مرا و عده دیگری را در دادگاه به محاکمه کشیدند و بعثت فعالیت حزبی در خارج از کشور به اعدام محکوم کردند. از اعضای هیئت اجراییه فقط دو نفر دستگیر نشدند بهرامی و من. این دوتن همراه سه تن از اعضای دیگر کمیته مرکزی، کار سازمان دادن حزب را از سر گرفتند. من در آغاز سال ۱۳۲۸ تا اواخر ۲۹ که آزادی اعضای هیئت اجراییه از زندان صورت گرفت، مسئول سازمان افسری حزب توده ایران بودم. نماینده حزب در کمیسیون سه نفره‌ای بودم که طرح آزادی رفقای زندانی را ریخته و بمرحله اجرا در آورد. از سال ۲۸ "مردم" ارگان حزب انتشار یافت که مسئولیت آنرا من بر عهده داشتم. برای نخستین بار مبارزه با شاه و رژیم سلطنتی از جانب حزب آغاز شد. علیرغم دشواریها حزب توده ایران دو باره مانند سمندر از خاکستر خود سر برآورد. قریب چهار سال در ایران فعالیت مخفی داشتم. طی این مدت حوادث ناگواری روی داد. عیبی نیست اگر بگویم که از میان اعضای رهبری حزب چه آنها که در زندان بودند و چه آنهایی که در خارج به فعالیت اشتغال داشتند من یگانه کسی بودم که با سیاست حزب در قبال جبهه ملی و دولت دکتر مصدق شدیداً مخالفت داشتم. هیئت تحریریه ارگانهای علنی و مخفی حزب نیز در چنین موضعی قرار داشت و من مجبور بودم در هیئت تحریریه که مسئولیت آن با من بود از نظر رهبری دفاع کنم و سیاست رهبری را به مرحله اجراء در آورم به اضافه من یگانه کسی از هیئت اجراییه بودم که عقیده داشتم حزب باید در آذربایجان سازمانهای خود را ایجاد و به این مناسبت مورد انتقاد شدید اعضای کمیته مرکزی در مسکو قرار گرفت. در واپسین روزهای شهریور ۱۳۳۱ همراه قاسمی و بقراطی ماموریت یافتیم که به مسکو مسافرت کنیم تا هم برای شرکت در سومین سالگرد انقلاب چین به پکن برویم و هم گزارش کار حزب را به اعضای رهبری حزب که در مسکو اقامت داشتند بدهیم و با رهنمودهای تازه بایران برگردیم.

در نیمه دوم سپتامبر ۱۹۵۲ بطور مخفی از مرز شمال گذشتیم و پس از ده روز از راه عشق آباد و باکو به مسکو رسیدیم. در مسکو معلوم شد مسافرت پکن ساختگی بوده است. من همراه با قاسمی و بقراطی در ترکیب هیئت نمایندگی حزب توده ایران در کنگره ۱۹ حزب کمونیست اتحاد شوروی، آخرین کنگره‌ای که استالین در آن شرکت داشت شرکت جستم. پس از پایان کنگره همراه با هیئت نمایندگی از کانال ولگا-دن که بتازگی ساخته شده بود دیدن کردم و با کشتی از طریق رود ولگا به استالینگراد رفتم. در این شهر بود که ارتش سرخ و مردم زحمتکش شوروی در جنگ با ارتش فاشیست حماسه‌های جاودانی آفریدند و چنان ضربه‌ای بر پیکر ماشین نظامی هیتلر وارد آوردند که دیگر نتوانست از زیر آن قد راست کند. در این شهر و در کنار رود ولگا از تمام نقاطی که در آن نبردهای سرنوشت ساز در گرفته بود، دیدن کردیم. بر روی ویرانه‌های جنگ، در سوی خیابانی که نام "خیابان صلح" داشت بناهایی که بتازگی ساخته شده یا در حال ساختمان بودند سر بر می‌افراشتند. بر سر مزار فرزند دبیرکل حزب کمونیست اسپانیا (پاسیونارا)، خلبان شجاعی که در دفاع از مین هوسواییستی پرولتاریا جان خود را فدا کرده بود، بحال احترام ایستادیم.

در بازگشت به مسکو گزارش فعالیت حزب در ایران به کمیته مرکزی داده شد و بحث‌های مفصلی در باره آن بعمل آمد. اکنون موقع بازگشت به ایران و ادامه فعالیت حزبی درون کشور بود. موضوع را با رفقای شوروی مطرح کردم و از آنها خواستم امکان بازگشت ما (من و قاسمی) را فراهم آورند ولی آنها به خواست ما پاسخ منفی دادند به این عنوان که "ما نمی‌خواهیم شما را تحویل زندان مصدق بدهیم" من توضیح دادم که سفر ما بی خطر است، ما می‌توانیم بدون مشکلی به تهران برسیم جواب آنها منفی بود. بعدها در پلنوم چهارم معلوم شد که قبل از عزیمت ما به شوروی هیئت اجراییه حزب جلسه‌ای بدون حضور من (و قاسمی) تشکیل داده و از طریق بقراطی برای ادامه در صفحه مقابل

از درگذشت رفیق فروتن برای تشکیل حزب طبقه کارگر الهام بگیریم!

به گلگشت...

رادمنش پیام فرستاده که از بازگشت من (وقاسمی) به ایران جلوگیری شود. هر چه فکر کردم علتی برای کار یابم راه بجائی نبردم.

پس از آنکه معلوم شد راه بازگشت نیست پیشنهاد کردم در مدرسه عالی حزبی در مسکو به تحصیل پردازم. با آن موافقت شد و من از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵ به تحصیل اصول فلسفه و اقتصاد مارکسیستی و تاریخ جنبش کمونیستی جهانی و تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی پرداختم. پس از پایان تحصیل مرا برای کار در رشته بیولوژی (رشته خودم) یکی از انستیتوهای مسکو فرستادند. یکسال در آنجا به تحقیق پرداختم و نتیجه کار خود را بصورت مقاله نسبتاً مفصلی در جمع اعضاء انستیتو خواندم. رئیس انستیتو که هوادار مکتب بیولوژی شوروی در آن زمان بود که کسانی مانند آکادمیسین‌های لیسنکو و خانم له‌په شیکا، بر آن حکومت می‌کردند، بدیهی است از چاپ نوشته من که در خلاف جهت نظریات حاکم بر بیولوژی شوروی بود، امتناع ورزیدند. یکسال کار در انستیتو برای بینائی من بسیار گران تمام شد. در خواست کردم برای ادامه تحصیل مرا به آکادمی علوم اجتماعی بفرستند. موافقت شد و من سال ۵۷ - ۱۹۵۶ را در آکادمی به تحصیل مشغول شدم.

در تابستان ۱۹۵۶ در پلنوم چهارم وسیع حزب که در آن قریب هشتاد تن از کادرهای حزبی شرکت داشتند به عضویت هیئت اجراییه هفت نفری انتخاب شدم و از نخستین روز سال ۱۹۵۸ در آلمان شرقی اقامت گزیدم. مقر هیئت اجراییه در لایپزیک بود و من تا پایان سال ۱۹۶۵ در این شهر گذراندم.

در گذشت استالین در مارس ۱۹۵۳ سراسر اتحاد شوروی را در غم و اندوه فرو برد میبایست در مسکو بود و دید که چگونه مردم مسکو در خیابانها دستمال بدست در مرگ استالین اشک می‌ریختند. هیئت‌های نمایندگی احزاب کمونیست در کنار جنازه استالین ساعتها بعنوان گارد احترام ایستادند. من نیز در جمع هیئت نمایندگی حزب دو سه بار ادای احترام کردم.

در سالهای ۵۵ - ۱۹۵۴ در محیط تحصیلی مدرسه حزبی و در خوابگاهی که من در آن سکنی داشتم پدیده‌هایی غیر عادی احساس می‌شد. عکسهای استالین را از سالنها و از اطافها پائین می‌آوردند. در اطاق من آنرا بر نداشتند ولی رابطه‌اش را با دیوار سست کردند. روزی عکس از دیوار فرو افتاد و درهم شکست. کسانی که گفته می‌شد که منسوب به کا.گ.ب. اند مجسمه‌های استالین را بر می‌داشتند. در مدرسه حزبی آثار استالین از دسترس دور شد و فقط در کتابخانه ممکن بود آنها را مطالعه کرد. به تاریخ حزب دستبردهائی زده می‌شد، از آن انتقاداتی بعمل می‌آمد، در آن میان آن تغییراتی داده می‌شد که همه در جهت بی‌اعتبار کردن استالین سیر می‌کرد. بیاد دارم در سال سوم مدرسه معلم تاریخ حزب از صنعتی شدن کشور در دوران انقلاب سخن می‌گفت، در آن میان این گفته را بر زبان آورد: "اگر بگوئیم نقشه استالینی صنعتی کردن کشور، گرفتار کیش شخصیت شده‌ایم، باید گفت نقشه لنینی صنعتی کردن کشور." شلیک خنده از تمام سالن درس برخاست. اما معلم بیچاره مامور بود و معذور. در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی به گزارش مخفی خروشچف به کنگره اشاره می‌شد که کسی از آن اطلاعی نداشت. بعد این گزارش مخفی برای اولین بار از مطبوعات آمریکا سر در آورده که بسیار در خور تامل است. اینها همه نمی‌توانست مایه خشنودی باشد. نظریات تئوریک در گزارش علنی به کنگره بیستم این احساس را برمی‌انگیخت که در جهان بینی رهبران حزب و دولت شوروی دگرگونی‌هایی رخ داده است که جوهر آنها دوری از مارکسیسم-لنینیسم و از سوسیالیسم است. به راه مسالمت آمیز انقلاب و تحصیل قدرت سیاسی از راه انتخابات پارلمانی چیزی جز صرفنظر کردن از انقلاب نبود. "همزیستی مسالمت آمیز" سازش سوسیالیسم با امپریالیسم و سازش احزاب کمونیست را با بورژوازی موعظه می‌کرد که در ایران بصورت همکاری با رژیم شاهنشاهی در آمد. هر چه زمان پیش می‌رفت رهبران حزب و دولت شوروی بیشتر از سوسیالیسم و از مارکسیسم لنینیسم فاصله می‌گرفتند. من هیچگاه با این تحولات از در موافقت در نیامدم. ابتداء در پرده و سپس علناً به مخالفت با آن برخاستم و بهمین علت هم در آغاز ۱۹۶۵ در پلنوم یازدهم از عضویت در کمیته مرکزی اخراج شدم. من نمی‌توانستم از مبارزه بخاطر آرمانی که به آن ایمان داشتم دست بردارم و این مبارزه در شرایط مهاجرت در اروپای شرقی امکان نداشت. با تماسی که در آلمان غربی با سازمان انقلابی حزب توده که بتازگی تاسیس شده بود گرفتم توانستم روز اول دسامبر همین سال بطور غیر قانونی از مرز آلمان شرقی (برلن) عبور کنم و به برلن غربی و از آنجا به آلمان غربی بروم. در غرب من نه گذرنامه داشتم و نه کار و نه مسکن و نه اجازه اقامت. روزهای سختی را از سر گذراندم و گاهی تا سرحد مرگ پیش می‌رفتم ولی مبارزه را ادامه دادم.

عوامل حزب توده و شوروی که در رهبری سازمان انقلابی جانی برای خود دست و پا کرده بودند پس از مدت چند ماه مرا از این سازمان اخراج کردند. اما وضع مساعدی پیش آمد و مبارزه در سازمانی بنام "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" ادامه یافت که اندکی پیش از پیروزی انقلاب بهمین به ایران منتقل شد...

از اول فروردین ۱۳۵۸ تا سال ۶۴ در ایران بودم ولی اقامت من در ایران امکان نداشت. در این سال ابتداء به اتریش و سپس به آلمان عزیمت کردم و در آنجا مبارزه خود را ادامه دادم... یکی از بزرگان کمونیست فرانسوی در لحظه‌ایکه فاشیستها او را اعدام می‌کردند گفت: "اگر زندگی دوباره‌ای باز یابم باز هم بهمین راه خواهم رفت" این سخن نفر امروز در سن ۸۰ سالگی زبان حال من است.

این مصاحبه به هشت سال پیش برمی‌گردد. در این هشت سال بار دیگر رفیق فروتن قوای جسمی و معنوی خود را همراه با یک دنیا تجربه در راه تقویت، ترویج و تبلیغ مارکسیسم لنینیسم بکار گرفت و نشریه "راه آینده" را برپا داشت. وی حقیقتاً تا لحظه‌ایکه دیده از جهان فروست و به ابدیت پیوست از مبارزه خستگی ناپذیر دست نکشید و نگران انتشار مقاله نیمه تمام "راه آینده" بود. حزب کار ایران و سازمان کارگران مبارز ایران که خود از خانواده سنتی کمونیستهای ایران هستند و در این مکتب آموزش کمونیستی دیده‌اند علیرغم عدم درک مشترک در پاره‌ای از مقولات و مفاهیم مارکسیستی با رفیق فروتن به مقام بزرگ وی در جنبش کمونیستی ایران ارج می‌نهند و یادش را گرامی می‌دارند. درگذشت وی که ما آنرا با اندوه فراوان دریافت داشتیم مسلماً ضایعه‌ای برای جنبش کمونیستی ایران بطور عام و رفقای "راه آینده" بویژه است. ما کمونیستها تلاش خواهیم کرد با فعالیت بیشتر تا آنجا که در توان داریم جای این کمبود را پر کنیم و براه کمونیستی که وی نشان داد رهسپار گردیم. رفیق فروتن به زبانهای روسی و فرانسه مسلط بود و به آنها تکلم می‌کرد. به زبانهای انگلیسی و آلمانی تا آن حد وارد بود که بخوبی می‌توانست آثار سیاسی را به زبان فارسی برگرداند. وی این دانش گسترده خود را در خدمت طبقه کارگر ایران گذارد. فروتن زندگی خصوصی نداشت، هرگز ازدواج نکرد، شغل وی یک انقلابی حرفه‌ای بود و علیرغم مدارک تحصیلی معتبر و ممتاز و سابقه تدریس در دانشگاه راه خدمت به مردم را از طریق عضویت در حزب طبقه کارگر و کار حرفه‌ای سیاسی یافت. تا لحظه آخر قلمش از افشاء ارتجاع و حمایت از زحمتکشان باز نایستاد و بی این سخن افراشته شاعر انقلابی ایران وفادار ماند که:

"بشکنی ای قلم ای دست اگر پیچی از خدمت محرومان سر".

مرگ بر امپریالیسم، رویزیونیسم و صهیونیسم

رفقای سه گانه و رویزیونیسم حزب توده

پس از اینکه رفقا قاسمی و فروتن از ترکیب مرکزیت حزب برکنار شدند به کار مبارزه خود ادامه دادند.

رفقا در اسناد خود چنین نقل می‌کنند: "در این موقع با آنکه ما هنوز نتوانسته بودیم از کشورهای تحت نفوذ رویزیونیست‌ها خارج شویم و امکاناتمان بسیار ناچیز بود در خرداد ۱۳۴۴ اعلامیه‌ای "خطاب به تمام رفقای حزبی" صادر کردیم و چنین گفتیم:

"در شرایط مهاجرت که رهبری حزب توده ایران خود را در برابر هیچ ارگانی که از توده‌های حزبی الهام بگیرد مسئول و جوابگو نمی‌داند و هیچ وسیله‌ای برای تعویض آن یا حتی تغییر خط مشی نادرست آن نیست تنها راه خروج از بن بست برافراشتن پرچم آرمانهای طبقه کارگر ایران از جانب آن رفقای است که به مارکسیسم-لنینیسم و خط مشی انقلابی حزب توده ایران واقعاً وفادار مانده‌اند. راه دیگری جز این وجود ندارد. برافراشتن پرچم انقلاب ایران، احیاء سنن انقلابی حزب توده ایران، احیاء حزب انقلابی طبقه کارگر ایران، حزبی که بتواند با مغز خود بیندیشد و با اراده خود عمل کند، اندیشه‌های رویزیونیستی و اپورتونیستی را که در دستگاه رهبری حزب توده ایران و تبلیغات حزب رخنه کرده بدور اندازد و با اتخاذ یک سیاست انقلابی توده‌ای، مردم را بدور طبقه کارگر گرد آورده آنها را عمیقاً به یکدیگر پیوند دهد و به مبارزه تشریف‌بخش بکشانند وظیفه مبرم رفقای حزبی، همه مارکسیست‌ها و مبارزان واقعی راه دموکراسی و سوسیالیسم است... بدون تردید تجدید سازمان و احیاء حزب انقلابی طبقه کارگر ایران کار یکی دو روزه نیست. کاری است که مساعی فراوان و شکیبائی بسیار لازم دارد..."

چنانکه گفتیم این اعلامیه در هنگامی نوشته شد که ما هنوز در کشورهای تحت قدرت رویزیونیسم بسر می‌بردیم و معلوم نبود که کی بتوانیم بخروج از آنجا توفیق یابیم. ولی ما برفقای حزبی ندا زدیم که بخود تکیه کنند، با اندیشه اتکالی به مبارزه برخیزند و برای برافراشتن پرچم حزب انقلابی طبقه کارگر ایران دست اندر کار شوند. ما چنین ندا در دادیم زیرا که آرزوی ما احیاء حزب طبقه کارگر ایران بود و هست. خواه ما در آن شرکت فعال داشته باشیم و خواه از این کار بعلل مختلفی محروم بمانیم. چند ماه بعد هم که با غلبه بر مشکلات فراوان توانستیم از کشورهای تحت قدرت رویزیونیسم بیرون آیم خود را بدون قید و شرط در اختیار سازمانی که آن را صدیق به آرمانهای کمونیستی می‌پنداشتیم گذاشتیم.

اینست خلاصه‌ای از نخستین مرحله مبارزات ما با رویزیونیسم معاصر. هیچ دستی از هر آستینی که بیرون آید و با اشاره هر انگشتی که حرکت کند قادر نیست بر این حقایق رقم مغلطه بکشد. (از همان جزوه).

حزب توده ایران و رویزیونیسم

بدنبال مرگ استالین و روی کار آمدن خروشچف در زیر لوای مبارزه با کیش شخصیت استالین راه حقنه کردن نظریات رویزیونیستی و ضد انقلابی باز شد. تئوری‌های حزب تمام خلق، دولت تمام خلق، پایان مبارزه طبقاتی در شوروی و گذار به کمونیسم در کنار رفقه‌های اقتصادی و پیدایش قشر مرفه جدید بورژوازی بروکراتیک در شوروی، از شوروی یک کشور سوسیال امپریالیستی ساخت که نتیجه منطقی آن پیدایش دلقکی به نام یلتسین این تزار جدید کرملین است. حزب توده ایران نوکر صفته بدنبال این مشی ضد انقلابی روان شد و تلاش کرد که این مشی را در حزب توده ایران حاکم کند. رفقا قاسمی مسئول نشریه "نامه مردم" و رفیق فروتن مسئول نشریه "تئوریک دنیا" و رفیق سغانی عضو مشاور کمیته مرکزی به مخالفت با مشی پیشنهادی پرداخته و جسورانه در کسب اژدها از منافع طبقه کارگر به دفاع برخاستند. رفقای سه گانه در شهریور ۱۳۴۴ از رفقای حزبی خواستند که به احیاء حزب انقلابی توده ایران برخیزند. آنها در طی اسنادی مواضع بین‌المللی و رویزیونیستی حزب توده ایران و بطریق اولی شوروی را به نقد کشیدند و حاضر نشدند به خیانت به طبقه کارگر جهان و ایران گردن نهند. در پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب توده که برای تصمیم قطعی بخاطر پذیرش مشی رویزیونیستی تشکیل شده بود این رفقا مردانه از سوسیالیسم و انقلاب ایران دفاع کردند. پافشاری رفقا بر مواضع مارکسیستی-لنینیستی به آنجا منجر شد که حزب توده با فشار عمال شوروی بر رهبری غلام‌یحیی ماده زیر را از تصویب پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران گذراند.

ماده ۱۰ قطعنامه پلنوم "مربوط به جنبش جهانی کمونیستی و کارگری" چنین حاکی است: "از آنجا که رفقا قاسمی و فروتن دعوت پلنوم را دایره پیوستن به خط مشی کمیته مرکزی نپذیرفته و کماکان در مواضع خود باقی مانده‌اند لذا پلنوم رفقای مذکور را از ترکیب کمیته مرکزی برکنار می‌کند."

وقتی فروتن به تمکین از رویزیونیسم دعوت شد در پاسخ رویزیونیستها بپا خاست و در طی خطابه‌ای از جمله چنین گفت:

"رفقا! من ۲۲ سال است که افتخار عضویت حزب توده ایران را دارم. در تمام زندگی حزبی خود همیشه کوشیده‌ام آموزش مارکسیسم لنینیسم را راهنمای فکر و قضاوت و عمل خود قرار دهم و همیشه آن را بگویم که نه بسود شخص خودم بلکه بسود اتحاد شوروی، بسود اردوی سوسیالیسم، بسود انقلاب ایران زیر رهبری پرولتاریا، بسود حزب توده ایران است... اخراج من از کمیته مرکزی امر کوچکی نیست ولی در برابر من دفاع از حقیقت، دفاع از آنچه که من آن را درست و صحیح می‌شمم بالاتر و بالاتر از هر مقامی است."

رفقای سه گانه بیکار نشستند. رفیق فروتن در اثر ارزنده خود "حزب توده در مهاجرت" و رفیق قاسمی در جزوه "نامه به رفقا" به این فعالیت اشاره می‌کنند.

فروتن و تاریخ

فروتن یکی از قدیمی‌ترین کادرهای کمونیست ایران بود. وی دوران قاجار، رضاخان، محمدرضا شاه و خمینی را پشت سرگذارد. مغز وی گنجینه‌ای از تاریخ پر تحول ایران بود، با بسیاری از رجال و شخصیت‌های این دوران چه در هنگام تحصیل و اقامت در فرانسه و چه در دوران تدریس در دانشگاه تهران از نزدیک آشنا بود. فروتن تاریخ بود ولی نه آن تاریخ که کسی آنرا در کتابهای متکی برگذر حوادث آموخته باشد، بلکه تاریخی که خود وی در متن آن قرار داشت و در ساختن آن نقش بارزی ایفاء کرد، همان تاریخ مبارزه طبقاتی که ما کمونیستها از آن در "بیانیه حزب کمونیست" آموزش دیده‌ایم. فروتن آنچه را که می‌نوشت با گوشت و پوست خود احساس کرده بود وی احساسات زمان خود را درک می‌کرد و با توجه به فضای آنروز قضاوت می‌نمود. معیار وی در قضاوت معیار ماتریالیسم تاریخی بود. تا کسی دیکتاتوری و خفقان و خیانت‌های دوران رضا شاه را که ایران را دو دستی تقدیم امپریالیسم انگلستان کرد، ندیده باشد و شاهد سترون کردن جامعه ایران نبوده باشد، نمی‌تواند به اهمیت مبارزه طبقه کارگر ایران و در راس آنها کمونیستهای آندوره پی ببرد. تا کسی حوادث سریع و تحولات پی در پی و سطح نازل آگاهی مردم و نفوذ مذهب و فشار آنتی کمونیسم جهانی، عقب ماندگی فرهنگی را که غالب خانواده‌ها حتی داوطلبانه از درس خواندن دختران خود ممانعت می‌کردند، ندیده باشد، به اهمیت کار زنان حزب توده ایران و فروش ارگان سازمان جوانان توسط آنها و تدارک اردوگاه منظره از جوانان و تشکیل حوزه‌های مختلط حزبی و این سنت شکنی انقلابی پی نمی‌برد. تا کسی جوانی و بی‌تجربگی انقلابیون و کمونیستهای فداکار ایرانی را ندیده باشد، ممکن نیست به اهمیت و ارزش کار حزب توده ایران در دوران اول زندگی خویش پی ببرد و بتواند داوری خود را بر شالوده فضای آنروز مبتنی گرداند و از توسن پرمدهائی و بی‌خبری خرده بورژوازی خویش پائین آید و در گود واقعیات اجتماعی به اظهار نظر و تحلیل بپردازد. برای کسی که هیچگاه دستی بر آتش نداشته، در زیر پرچم انتقاد و چه بسا حمله به گذشته خانه نشین شدن و جامعه سیاسی و روشنفکر اصلاح طلب پوشیدن و دست از مبارزه اجتماعی کشیدن و باد در گلو انداختن و از بالا صحبت کردن و خود را صاحب نظر معرفی کردن و صدمن یک غاز در مذمت کمونیسم و حزب طبقه کارگر ایران قلم زدن چقدر ساده ولی در عین حال چقدر مزورانه است. آدمهای علیلی که حتی قادر نیستند در محدوده فعالیت خود یک هسته فعال اجتماعی پدید آورند و آنرا برای مدت مدیدی حفظ کنند با تبختر و تکبر آزار دهنده‌ای به تخطئه یک جنبش عظیم اجتماعی مشغول می‌شوند که تأثیرات انقلابی خود را در تمام عرصه‌های فعالیت زندگی ایرانی‌ها باقی گذاشته و خواهد گذارد چون با خون کمونیستهای ایران عجین شده است. هر چقدر بورژوازی ایران و عمالش زوزه بکشند و بر جنبش کمونیستی ایران لجن بپاشند باز این جنبش کمونیستی ایران است که از این مبارزه سربلند بیرون خواهد آمد. فروتن همزمان با مهدی بازرگان به فرانسه رفت، یکی از غرب مدرنیسم و ترقیخواهی و مبارزه ضد فاشیستی و کمونیستی را به همراه آورد و تا به آخر به آن وفادار ماند و دیگری در پی ایجاد موانع در راه ترقی و پیشرفت و تلاش در جهت بازگشت به عقب بود و سرانجام در همدستی خمینی از این جهان رفت. فروتن و بازرگان که یکدیگر را شخصاً نیز می‌شناختند نماینده دوسل ماهیتاً متفاوت ایران‌اند. نسلی که به طبقه کارگر خدمت می‌کرد و قشری که در پی استثمار آنها و حفظ و بقا جهل و خرافات بود. فروتن تا جان در بدن داشت در خدمت مبارزه طبقاتی باقی ماند و می‌دانست از چه سخن می‌گوید. وی از نعمت بینائی بطور کامل برخوردار نبود لیکن بینائی سیاسی وی راهگشای هزاران انسان بود. فروتن فرزند این سه دوره تاریخ ایران بود که به سرایش سقوط در نعلتید تا مانند برخی از این ضد کمونیستهای دموکرات شده با استناد به اسناد "سیا" و منابع مملو از غرض امپریالیستی تاریخ مبارزه طبقه کارگر ایران را برای توجیه شخصیت بی‌مقدار خود تدوین کنند و غرضهای خصوصی خود را شالوده ارزیابیهای تاریخ ایران قرار دهند. وی آنروز نیز که در مورد خود سخن گفت آنرا با دو دوره تاریخ حزب توده ایران و سپس سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان عجین نمود. وی نقش حزب توده ایران را در حوادث مهم توضیح داد و نظریات خود را بر آن نوشت.

رفیق قاسمی می‌گفت اگر حزب توده ایران در مبارزه پیروز شده بود امروز همه این منتقدین سهم پیروزی خود را از وی طلب می‌کردند و خود را پدر انقلاب ایران معرفی می‌نمودند، ولی در موقع شکست هر فرد ضعیفی در جستجویست تا "بار" گناهان را بدوش دیگری بیاندازد و گلیم خود را از آب بیرون کشد. بودند کسانی که کار نمی‌کردند، از اظهار نظرات صریح سیاسی خود داری کرده به ادبیات پناه می‌بردند چون خطر لغزش و امکان اشتباه در آن عرصه کمتر است مثلاً طبری از این جمله بود تا همواره منزله باقی بماند، ولی وظیفه کمونیستها رهبری مبارزات مردم است، آموزش فن رهبری در عمل انقلابی است. اگر کسانی بار سنگین این مسئولیت را از ترس شکست و اشتباه بعهده نمی‌گرفتند چه کسی باید بعهده می‌گرفت. آیا ما حق داشتیم برای پرهیز از اشتباه کار مبارزه را تعطیل کنیم؟ آیا این کمونیستی بود؟ حال در دوران شکست و ارتداد مثنی بیچاره‌های سیاسی به این اشتباهات می‌چسبند تا ما را از ادامه مبارزه باز دارند. رفقا قاسمی و فروتن در آذرماه ۱۳۴۷ در نشریه "نامه‌ای به رفقا" که به قلم رفیق قاسمی و تأیید رفیق فروتن است نوشتند: "ما پیش از آنکه در زمستان ۱۹۶۵ از حزب توده ایران (رویزیونیست) اخراج شویم بیش از بیست سال در آن حزب فعالیت داشته و سالها در کادر رهبری انجام وظیفه کرده‌ایم. پس عجب نیست اگر اشتباهاتی در کارنامه سیاسی ما بچشم بخورد. اگر جز این بودی عجب نمودی". فقط کسانی که از بغرنجی کار اجتماعی بی‌خبرند، فقط آنهایی که گامی در این وادی پر خطر نگذاشته‌اند عجب خواهند داشت. کمونیستهای بلشویک شوروی در برابر رویزیونیستها که نقاط ضعف فعالیت آنها را بر رخ می‌کشیدند چه خوش گفته‌اند:

"ترکیب ما از بعضی نقاط ضعف صورت گرفته است زیرا که ما زندگی فعالیم. و حال آنکه شما، شما پر از تقوائید زیرا که از گورستان سیاسی برخاسته‌اید، شما دختران به پیری رسیده‌اید، شما نه می‌توانید گناهکار گردید و نه می‌توانید بارور شوید".

وظیفه ماست که اشتباهات گذشته را بیابیم، حلاجی کنیم و از آنها برای فعالیت آینده نهضت انقلابی ایران درس بگیریم. سایر مارکسیست‌ها-لنینیست‌ها نیز همین وظیفه را بر عهده دارند. ولی البته آن اشتباهاتی که حلاجی آنها می‌تواند برای توده‌ها آموزنده باشد اشتباهاتی است که جنبه تئوریک، سیاسی و سازمانی دارد و با سرنوشت فعالیت اجتماعی ما مربوط است."

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری

دودرگذشت در دودوره

وقتی رفیق قاسمی ما را ترک کرد، "سازمان مارکسیستی -لنینیستی توفان" قادر نبود برای وی تشییع جنازه شایسته‌ای برگذار کند. محل اقامت وی از ترس عمال ساواک و رویزیونیستهای حزب توده و عمال شوروی پنهان بود. دشمنان آنها در انتظار فرصت بودند تا به آنها بهر نحوه شده صدمه رسانند. عوامل دستپورده "سازمان انقلابی" زیر عنوان "مبارزه با اپورتونیسم تاریخی حزب توده" از هیچ توطئه‌ای علیه "توفان" دست بر نمی‌داشتند. گریبان حزب رویزیونیستی توده ایران را زها کرده به یقه گذشته اپورتونیستی قاسمی و فروتن "چسبیده بودند. قاسمی و فروتن با سربلندی چشم از جهان بر بستند ولی ننگ و نفرت بر کورش لاشائی این عامل کثیف و فراری از خشم انقلاب مردم ایران و همدستانش باقی ماند. رفیق بزرگ ما احمد قاسمی با نام مستعار متین بمنزله فردی گمنام در گورستان "والد فریدهوف" در شهر مونیخ بخاک سپرده شد. سالها بعد و بویژه پس از انقلاب رفقا توانستند بر سر خاک وی حاضر شوند و ادای احترام کنند. وی حتی در دوران مرگ هم به شکرانه حکومت محمد رضا شاه مخفی خفت. درگذشت رفیق فروتن در شرایط دیگری است. انقلاب ایران به کمر رسید و با پیروزی ضد انقلاب به شکست انجامیده است. صدها هزار ایرانی با علاقه به مرام کمونیستی خاک ایران را ترک کرده‌اند و بسیاری در غربت دیده از جهان فرو بستند. تجلیل از این کمونیستها و بویژه تحلیل از رفیق فروتن در این شرایط جدید وظیفه همه انسانهای دموکرات است. تحلیل از فردیست که تاریخ مبارزه سه نسل ایران را یکد می‌کشید و از تند باد حوادث با سربلندی گذر کرد.

قاسمی و فروتن و خسرو روزبه

مطالب زیادی در مورد خسرو روزبه بیان شده که تکرار آنها موجب اتلاف وقت است. ولی علیرغم این، اشاره به نکاتی که کمونیستهای ایران باید آنرا بدانند و آموزش بگیرند خالی از فایده نیست.

وقتی کمونیستی در مقابل دادگاه یعنی دشمنان طبقاتی قرار می‌گیرد موظف است به دفاع از آرمانها و عقاید سیاسی اش بپردازد. کمونیستها موظفند از ایدئولوژی کمونیستی دفاع کنند و نه اینکه تربون دادگاه را وسیله کرده که خود را در مرکز حوادث عالم قرار دهند. ما در تاریخ ایران از این نمونه های مثبت کم نداریم. مانند دفاعیه دکتر تقی ارانی و شکرالله پاکژاد. دفاعیه خسرو روزبه لیکن از زمره نمونه‌هاییست که کمونیستها نباید از آن تقلید کنند.

حزب رویزیونیست توده با لجاجت خاصی خسرو روزبه را قهرمان ملی ایران معرفی می‌کرد و می‌خواست وی را به جای ارانی بنشاند. هدف حزب توده ایران در کنار توصیه‌های شوروی این بود که رفقا قاسمی و فروتن را که با انتشار مدافعات خسرو روزبه به مخالفت برخاسته بودند و نیروی خود را در خدمت جنبش مارکسیستی لنینیستی بکار می‌گرفتند مورد یورش قرار دهد. کار را برای تحریک افکار عمومی که بر پایه سالها تبلیغات استوار کرده بودند بر این مبنی گذارند که در نشریه "نامه مردم" به قاسمی و فروتن بتازند که آنها با انتشار مدافعات خسرو روزبه به مخالفت برخاسته‌اند. جانباخته‌ای از حزب را در مقابل از مرگ رستگان قرار دهند. اینکه این عمل تا چه حد مذموم و ناپسند است بر کسی پوشیده نیست و در موقع خود نشریه "توفان" حزب توده را از توسل به این اعمال ناپسند برحذر داشت. عمال نفوذی حزب توده در سایر سازمانهای سیاسی لیکن خسرو روزبه را در مقابل قاسمی و فروتن و سرانجام حزب توده ایران قرار دادند. تنها در آن زمان بود که رفقا به حرف آمده و به نقش وی در سازمان افسری و به مخالفت سیامک و مبشری با وی اشاره کردند. خسرو روزبه در دوران بازجویی به بیان اسراری پرداخته بود که تا به آن روز علیرغم شکنجه و اعدام بر رکن دو ارتش پنهان مانده بود. این اعترافات که بطور کامل در مجله خواندنیها درج شد فقط می‌توانست از زبان خسرو روزبه تراوش کرده باشد و حزب توده به آن واقف بود. مردم ایران ولی آنرا بعنوان جعلیات هیات حاکمه نپذیرفتند. متعاقب این اعترافات رفقا هوشنگ پور رضوانی و آرسن آوانسیان که با قبول شکنجه اسرار حزبی را حفظ کرده بودند و به جزیره خارک تبعید شده بودند به تهران منتقل شده و تیرباران شدند. یکی از کادرهای سازمان افسری که خبر دستگیری آرسن آوانسیان را به حزب داده بود می‌گفت وی را بطوری شکنجه داده بودند که قیافه اش شناخته نمی‌شد. من فقط زمانیکه وی را از کنارم کشان کشان می‌بردند از پهنای لبخند چهره اش شناختمش. آرسن شکنجه شد، مقاومت کرد و اسرار حزبی را با خود به گور برد ولی خسرو روزبه در دادگاه از دادستان دادگاههای نظامی آزموده این قاتل کمونیستهای ایران و مقام سلطنت به احترام یاد کرد و وی را مرد با "شرف" خطاب می‌نماید (این واژه‌ها از متن اصلی حذف شده است -توفان) که بهیچوجه نمیتوانست بیانگر موضع کمونیستهای ایران باشد. وقتی با یاری شورویها مدافعات وی از دادستانی ارتش به سرقت رفت و به اجازه مقامات بالا به زبانهای خارجی بسیاری ترجمه شد، رفقا قاسمی و فروتن به مخالفت با انتشار آن پرداخته شیوه شخصی دفاع از خود متهم را، همراه با نوع دفاع و ضعف در بازجویی و سپس قهرمان پروری اش را که بیشتر از روحیه خرده بورژوازی نشات می‌گرفت تا پرولتاری به انتقاد کشیدند. ولی گویا حزب موظف بود این دفاعیه را چاپ کند. آخر چگونه می‌شد تائید کرد که خسرو روزبه ده‌ها کتاب از روسی و فرانسه ترجمه کرده است در حالی که نه زبان روسی را می‌دانست و نه به زبان فرانسه تسلط کامل داشت؟ گفتن این اکاذیب در باره وی چه سودی داشت؟ آنوقت آرایش و بزک دفاعیه شروع شد و سپس احسان طبری نیز برای اینکه موئی لای درزش نرود و راه عقبگرد را باز بگذارد مقدمه‌ای بر آن نوشت. فقط در این حالت بود که رفیق قاسمی به چاپ مدافعات رای داد ولی رفیق فروتن از قبول آن استنکاف کرد. رفیق قاسمی همواره این اقدام فروتن را می‌ستود و می‌گفت رفیق فروتن در موضع درستی قرار داشت و حق نبود که من رای خود را عوض می‌کردم.

رفقای سه گانه و سازمان ماجراجوئی بنام سازمان انقلابی

محاکمه حزبی که باید با حضور وی صورت گیرد (جز در مواردی که خطر لو دادن از جانب او برود) نمی توان اخراج کرد. هر مبتدی حزبی می داند که اخراج عضو دستگاه رهبری باسانی تراشیدن ریش و سیل نیست. این کار مقررات جدی و نقض ناپذیری دارد. اصول تشکیلاتی سازمان مارکسیستی-لنینیستی از ماهیت ایدئولوژیک و

سیاسی او سرچشمه می گیرد و مانند اصول ایدئولوژیک و سیاسی باید مصون از دستبرد بماند. ولی توطئه گران را با اصول تشکیلاتی چه کار. ظاهراً آنها حتی لازم ندیدند که لااقل نفر پنجم هیئت اجراییه را در تصمیم باخراج سه نفر و یا لااقل در تصمیم باخراج عضو دیگر هیئت اجراییه شرکت دهند. ابلاغ تصمیم را باخراج شوندگان نیز لازم ندانستند. ناگهان ما سه نفر را در کشور سرمایه داری بدون کمترین وسیله زندگی تنها گذاشتند و هر روز با شقاوت تمام از گوشه و کنار سرکشیدند که کی مرگ از بیخانمانی و گرسنگی سراغ ما خواهد آمد. بدون تردید بشکرانه این خبر در نزد رویزیونیستها شوروی و ایرانی، مژه گانی بزرگی در انتظار مژه دهان می بود. بدون تردید درخیمان حکومت ایران بکسانی که حکم تاخیر دیده و اجراء نشده آنها را اجراء کرده بودند درود می فرستادند. اما سرانجام، آخرین تلاش های ما بگشودن روزنه ای انجامید و بهمت تنی چند از رفقای صدیق برای ادامه مبارزه زنده ماندیم (نقل از همانجا) و در این راه بود که آنها نسلی از کمونیستهای وفادار به مارکسیسم-لنینیسم تربیت کرده و آموزش دادند.

گردانندگان واقعی سازمان انقلابی این رفقای تحت تعقیب ساواک، توده ایها و شورویها و محکوم باعدام را بدون پول و مدرک شناسائی، در کشور سرمایه داری که فقط به دارندگان سیم و زر حق حیات می دهد رها کردند. سغانی با بیماری قلبی روبرو بود و رابطهای سازمان انقلابی از دادن داروی بیماری به وی خود داری نمودند که فشار بیماری به مرگ وی منجر شد. فروتن که از نعمت بینائی کامل برخوردار نبود و در تاریکی جائی را نمی دید باید به دنبال کار می گشت. به همان دانشگاهی که در آن با نمره ممتاز قبول شده بود برای درخواست استخدام مراجعه کرد که آن را رد نمودند. کدام کشور دموکرات سرمایه داری را می شناسید که بیک کمونیست فراری، محکوم به اعدام، طرفدار استالین، فاقد سند قانونی، در سنین بالا با رضا و رغبت پناهندگی سیاسی و کار دهد. مخارج پانسیون محل اقامت و نان خشک و عدسی آب پزی که هر شب می خوردند پس از قطع کمک هزینه ای "انقلابی" نخست بعهده کار قاسمی در نزد یک کارفرمای فرانسوی بود که آنرا در داستانی کوتاهی بنام "روز امتحان" برای درج در تاریخ ثبت کرده است.

بیژن حکمت جمهوریخواه دموکرات کنونی و نگارنده پاره ای از مقالات ضد قاسمی و فروتن در آن دوره در نشریه "توده" از دادن دارو به رفیق جانبخته سغانی دریغ کرد تا شاهد مبارزه بی امان خود با "اپورتونیسیم تاریخی حزب توده ایران" باشد. بی جهت نبود که رفقای دوگانه از این نسل هزار فامیل همواره به بدی یاد کردند. باشد که این بار نام وی برای همیشه در تاریخ جنبش کمونیستی بعنوان یک معلم منفی، بعنوان روشی که هیچ دموکراتی حق ندارد به آن تاسی جوید بمنزله روشی فاشیستی و غیر انسانی ثبت گردد. در راس این دستگاه توطئه کورش لاشائی سوگلی کیانوری قرار داشت که سر نخ دسیسه ها را در دست خود گرفته بود و می چرخاند و با توطئه و دسیسه از کار احیاء حزب انقلابی توده ایران جلو گرفت.

رفقای دوگانه از این دسایس جان سالم بدر بردند ولی چه کسی قادر است از دست داس مرگ طبیعت جان خلاص کند. مهم این است که این مرگ و زندگی چه تاثیری در زندگی دیگران داشته باشد. قاسمی و فروتن این راه را با سربلندی طی کردند.

رفقای سه گانه خود را در اختیار سازمان انقلابی حزب توده که در بحران اختلافات با مشی رویزیونیستی حزب توده ایران تشکیل شده بود قرار دادند تا به همت رفقای کمونیست صمیمی حزب انقلابی توده ایران را احیاء کنند. ولی رهبران این سازمان به چیزی که نمی اندیشیدند منافع والای طبقه کارگر ایران بود. آنها برهبری عامل نفوذی رویزیونیستها کورش لاشائی بر علیه رفقای سه گانه به توطئه نشستند.

در جزوه "نامه به رفقا" رفقا قاسمی و فروتن به این توطئه گردانندگان رهبری سازمان انقلابی که یک سر نخشان بدست لاشائی و کیانوری و سر دیگرش بدست فریدون کشاورز بود، پاسخ دادند. رفیق فروتن در همان اثر خود نقش عوامل شوروی و حزب توده و عمال کیانوری را با نام و نشان و توضیحات بیشتر افشاء می کنند. این سازمان نخست ماموریت داشت مشتی لجن بر سر و پای رفقای سه گانه برای مسموم و آلوده کردن محیط بریزد. رفیق قاسمی در اثر افشاءگرانه خود در باره اعمال این دسیسه گران چنین می گوید:

"گردانندگان "سازمان انقلابی" باین در و آن در می زنند، عرق می ریزند و شاهد و مثال جمع می کنند تا به اثبات برسانند که فروتن و قاسمی یک روز از حزب توده ایران و از رهبری آن دفاع کرده اند و بنابراین حمله امروزی آنها به رهبری ناشی از فرصت طلبی است.

این استدلال از ساده کردن امر، از نفهمیدن بغرنجی مبارزات اجتماعی و بویژه بغرنجی مبارزات درونی جنبش کمونیستی در سالهای اخیر سرچشمه می گیرد.

این استدلال مبتنی بر فراموش کردن این نکته است که برخورد مارکسیست ها-لنینیستها با هر شخص و با هر حزب وابسته به ماهیت آن شخص یا آن حزب است و هر لحظه که ماهیت آن شخص یا آن حزب تغییر پذیرد برخورد مارکسیست ها-لنینیست ها نیز تغییر می پذیرد.

این استدلال از رویزیونیستهای شوروی الهام می گیرد که می گویند: چون کشور شوروی در روزگار استالین مرکز انقلاب جهانی بود، چون حزب و دولت شوروی در راس احزاب کمونیست جهان و در راس اردوی سوسیالیستی قرار داشتند، چون دفاع بی خدشه از حزب و دولت شوروی وظیفه هر کمونیستی و هر دموکراتی بود پس امروز نیز باید چنین باشد و اگر کسی که دیروز بدفاع از حزب شوروی پرداخته امروز به حمله بر آن برخیزد گرفتار ارتداد مطلق شده است. رویزیونیستهای شوروی سال هاست که از این استدلال صوری سوء استفاده می کنند و این حقیقت بزرگ را می پوشانند که چون ماهیت حزب و دولت شوروی پس از مرگ استالین دگرگون گشته و رویزیونیستی شده است کسانی که دیروز از آن حزب و دولت دفاع می کردند و امروز به آن حزب و دولت حمله ور می شوند وظیفه واحدی را انجام می دهند. دفاع دیروز آنها مؤید حمله امروز آنهاست. مبارزه امروز آنها متمم مبارزه دیروز آنهاست.

با پیدایش رویزیونیسم معاصر نقطه عطفی در زندگی اکثر احزاب کمونیستی و کارگری جهان (و نه فقط حزب توده ایران) پدید آمد: نقطه عطف بسوی رویزیونیسم.

باین طریق در تاریخ اکثر احزاب کمونیستی و کارگری جهان دو دوره متمایز از یکدیگر میتوان تشخیص داد: پیش از پیدایش رویزیونیسم و پس از پیدایش رویزیونیسم. (از جزوه نامه به رفقا)

سازمان انقلابی سرانجام پس از اینکه سیل اتهام را به جانب رفقا سرازیر کرد با توطئه عوامل رویزیونیستها به اخراج رفقای سه گانه دست زد و کوس آنرا بر سر هر گذر به مثابه یک اقدامی "انقلابی" نواخت.

رفقا در جای دیگر همان جزوه در مورد این شاهکار چنین آوردند:

"هر کس که دو روزی در تشکیلات حزبی بوده است می داند که عضو حزب را بدون

تربیت یک نسل وفادار به کمونیسم

دهقانان اهمیت نمی داد و نه تئوری رویزیونیستی "سه دنیا" که آشتی طبقاتی را تبلیغ می کرد نتوانست در راه درست آنها تأثیری بگذارد. در سایه تبلیغ و ترویج مارکسیسم-لنینیسم به رهبری این رفقا بود که نسلی از کمونیستهای ایران بار آمد، نسلی که به اهمیت لزوم حزب طبقه کارگر در مبارزه اجتماعی، لزوم انقلاب ناگزیر سوسیالیستی برای نجات بشریت، لزوم دیکتاتوری پرولتاریا بجای چند قرن دیکتاتوری بورژوازی برای ساختمان دوران گذار سوسیالیسم پی برد و با تلاش این رفقا به ماهیت دولت بطور کلی و دول بورژوازی بالاخص شناخت پیدا کرد. نسلی که به کمونیسم عشق می ورزد و مارکسیسم لنینیسم را چراغ راه رهائی بشریت می داند. رفقای دوگانه به ما آموختند که هرگز تسلیم تبلیغات دشمن طبقاتی نشویم و از فضای ترور ایدئولوژیک که ایجاد می کنند بخود واهمه راه ندهیم. آنها خود با دفاع از استالین بزرگ نشان دادند که در این راه پیشگام اند.

آنها به ما آموختند که از کار کوشش خستگی ناپذیر باز نایستیم زیرا سیر حوادث همواره طبقه کارگر را به میدان مبارزه برای خواسته های خود می کشد و صحت دانش مارکسیسم لنینیسم را در عمل نشان می دهد.

آنها به ما آموختند که فریب اکاذیب بورژوازی را در مورد حقوق بشر برای همه، دموکراسی برای همه، دموکراسی ناب، تساوی برای همه، پلورالیسم دروغین را نخوریم و لحظه ای نیز فراموش نکنیم که این مفاهیم مفاهیم اجتماعی اند و ماهیت طبقاتی دارند.

آنها به ما آموختند که حزب را تشکیل دهیم، کمونیستهای پراکنده را جلب نماییم زیرا طبقه کارگر بدون سازمان مستقل خود همواره چرخ پنجم گاری بورژوازی خواهد بود.

وقتی سغائی، قاسمی و فروتن با جدائی از حزب توده ایران براه طبقه کارگر ایران ادامه دادند، جنبش کمونیستی ایران و جهان در سردرگمی غوطه می خورد. گرچه رفقای چینی و آلبانی به افشاء رویزیونیستهای شوروی همت گماردند، لیکن مبارزه با رویزیونیستهای شوروی که از میهن لنین و استالین برخاسته بودند و سیلابی از افترا و تهمت را روانه کمونیستها کرده بودند کار آسانی نبود. شوروی به منزله کشوری سوسیالیستی شناخته می شد که پشتیبان جنبشهای آزادیبخش جهان بود. شوروی از حیثی برخوردار بود که تصور آن برای بسیاری امروز مشکل می نماید. رفقای سه گانه در مقابل این تحریف تاریخ قد برافراشتند و آماده پیکار شدند. در عرصه ایران نه تنها حزب رویزیونیستی توده به راست گرائیده بود و تزه های رویزیونیستی خروشچف را تأیید می کرد، سازمان انقلابی حزب توده که از حزب توده جدا شده بود با گرایش به رویزیونیسم چپ پرچم مبارزه مسلحانه بدون حزب را افراشته و در لحظه ای که جنبش کمونیستی به کار ایدئولوژیک و سیاسی نیاز داشت تا کمونیستها را از سردرگمی بدر آورده و برای انقلاب ایران بسیج کند، راه جنگ پارتیزانی جدا از توده و متکی بر روشنفکران را تبلیغ کرده کار عملی را بجای احیاء حزب طبقه کارگر می گذارد. عمال دشمن و پروکاتورها و کاربرستهائی بودند که با تمام قدرت از احیاء حزب واقعی طبقه کارگر جلو گرفتند تا حزب رویزیونیستی توده بال و پر بگستراند. در این دوران ساواک محمد رضا شاهی در هماهنگی با یک استراتژی جهانی در پی اعاده حیثیت از تروتسکیسم بود و جعلیات آنتی کمونیستی را بشدت رواج می داد. در چنین شرایطی رفقا قاسمی و فروتن پرچم رزم کمونیستی را بدست گرفته برای تربیت یک نسل کمونیستی همت گماردند. نه مشی انحرافی چریکی که به توده های مردم و بویژه طبقه کارگر و

TOUFAN

توفان

Nr.46 Sep. 98

در مراسم یادبود غلامحسین فروتن شرکت کنید!

رفیق فروتن یکی از رهبران بزرگ جنبش کمونیستی جهان دیده فروبت و چشمان بسیاری را اشکبار و دلهای بیشماری را داغدار کرد. جای فروتن را به راحتی نمی توان پر کرد. این را به اذعان می توان گفت.

اما فروتن تنها رهبری کمونیست نبود، فروتن به حق یکی از بزرگترین دموکرات های جهان ما بشمار می رفت. او کوله باری از مبارزه دموکراتیک سه نسل از مردم ما را بر دوش می کشید. در مقابل رضاشاه ایستاد، با محمدرضا شاه رزمید و در مقابل رژیم جمهوری اسلامی سرخم نکرد و تف و لعنت نثار ناخلفین نمود.

فروتن برای مردم زیست و در رنج و محنت دیده بریست.

شرکت در «شب فروتن» وظیفه ملی و میهنی تک تک کمونیست ها، دموکرات ها و کلیه کسانی است که بویی از آزادی به مشامشان خورده است. در مراسم یادبود فروتن شرکت کنید.

روز شنبه ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۸ ساعت ۱۹

Haus der Jugend
Deutschherrn Ufer 12
60594 Frankfurt

سخنی با خوانندگان

نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پایرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا استخراج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر